

واکاوی مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی دختران پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

جابر افتخاری^{۱*}، فهیمه مسلمی^۲، حجت افتخاری^۳، عبدالوهاب سماوی^۴

چکیده

آموزش فلسفه به دانش‌آموزان تا حد زیادی قدرت مواجهه آن‌ها با بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و انتخاب رشته، شغل، همسر و... را افزایش می‌دهد. از این رو، هدف پژوهش حاضر، بررسی مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه است. روش این پژوهش توصیفی، تحلیل محتوا و جامعه اطلاع‌رسان شامل یک جلد کتاب درسی دوره دوم متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ و ابزار پژوهش فرم تحلیل محتوا با توجه به معیارهای تفکر فلسفی از دیدگاه لیچمن است. به این صورت که پس از مشخص کردن واحد تحلیل و مؤلفه‌های مورد نظر، به‌عنوان ملاک‌های تحلیل، با استفاده از تکنیک ویلیام رومی به تحلیل کتاب ذکر شده اقدام شد. علاوه بر این، از آزمون خی دو جهت مشخص کردن نحوه توزیع مؤلفه‌ها در محتوای کتاب ذکر شده استفاده شد. با توجه به تحلیل ضریب درگیری ($ISE=0.94$) به دست آمده از محتوای کتاب بررسی شده، می‌توان اظهار داشت که میزان توجه کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی، در حد نسبتاً مطلوب و به صورت نیمه‌فعال است. همچنین نتیجه حاصل از آزمون خی دو ($\text{Sig: } 0.006, \text{Chi-Square: } 26.316$) نشان داد که میزان توزیع مؤلفه‌ها در کتاب یاد شده به طور معناداری نامتوازن است؛ به گونه‌ای که مؤلفه شناخت با ۵/۳۶ درصد فراوانی، دارای بیشترین فراوانی و مؤلفه تمرکز دایمی با ۲/۴۲ درصد فراوانی، کمترین فراوانی را در مؤلفه‌های تفکر فلسفی به خود اختصاص داده‌اند.

کلیدواژه‌ها

دختران، مدیریت و سبک زندگی، تفکر فلسفی، دوره دوم متوسطه

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
jaber.eftekhari@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
Fahime.ml1994@gmail.com
۳. دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران
hojjat.eftekhari18@gmail.com
۴. دانشیار روان‌شناسی تربیتی گروه علوم تربیتی دانشکده علوم انسانی دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران
wahab.samavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۸

مقدمه

امروزه، تلاش‌های نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران نشان می‌دهد که پرورش مهارت‌های تفکر در کودکان جایگاهی ویژه یافته و از میان این مهارت‌ها، تفکر فلسفی به دلیل توانایی ویژه‌ای که در پرورش درست‌اندیشیدن و حل مسئله دارد، اهمیتی بسزا یافته است (خسرونژاد ۱۳۹۰: ۷). زیرا برای تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده و در حال تغییر عصر ارتباطات و شرکت در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به افرادی نیاز است که از قدرت تفکر خوبی برخوردار باشند (Lu & Ortlieb 2018: 11). پس توانایی تفکر در زندگی روزمره به انسان کمک می‌کند از آسیب‌های اخلاقی و روانی دور بماند، به زندگی به صورت یک کل و جریان پیوسته نگاه کند و در برخورد با امور، جنبه‌های مختلف آن را در نظر بگیرد و به پدیده‌ها و مسائل نگاهی ژرف داشته باشد.

در این زمینه، علاقه به پرورش توانایی‌های فکری از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و مربیان تعلیم و تربیت بوده است، اما امروزه نظام‌های آموزشی و مدارس به دلیل گسترش علم و فناوری و حاکمیت نگرش صنعتی به تعلیم و تربیت، بیشتر به انتقال اطلاعات، مهارت‌ها و حقایق علمی پرداخته و از تربیت انسان‌های خلاق و متفکر فاصله گرفته‌اند (شعبانی ۱۳۸۹: ۴۷). همچنین، گذشتگان بر این باور بودند که تفکر ماهیتی ذاتی و موروثی دارد و امکان کنترل و دخل و تصرف در آن وجود ندارد، اما نتیجه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تفکر بیشتر از حالت اکتسابی برخوردار است و با فراهم کردن شرایط قابل کنترل می‌توان افراد را متفکر تربیت کرد (دره‌زرسکی، برزگر بفرویی و زندوانیان ۱۳۹۶: ۷۴) و به همین دلیل همواره نظریات مختلفی درباره چگونگی پرورش تفکر در نظام‌های آموزشی ارائه شده است و فیلسوفانی مانند انیس^۱، پلو^۲ و لیپمن^۳ بر این باورند که ماهیت اصلی انسان، ذهن یا اندیشه اوست و هدف اصلی تعلیم و تربیت باید به پرورش افرادی متفکر، اهل استدلال و خردگرا معطوف باشد (مارزینو^۴ ۱۳۹۰: ۲۰)، زیرا تغییر و تحولات مداوم در جهان و گستردگی و پیچیدگی شرایطی که انسان با آن مواجه می‌شود، اهمیت برخورداری از مهارت‌های فکری را دوچندان کرده است.

از دهه ۱۹۶۰ به آموزش مهارت‌های استدلال و الگوی آموزش فلسفه برای کودکان از بُعد عملی و تجربی توجه شد و پژوهش‌های بسیاری درباره آن ارائه شد. پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای مختلف گواه آن است که رویکرد فلسفی می‌تواند در بهبود مهارت‌های پرسش‌گری و تفکر سودمند باشد و چنانچه هدف یک نظام آموزشی پرورش انسان‌های اندیشمند و متفکر باشد، باید برای آموزش تفکر و کار فلسفی با دانش‌آموزان برنامه‌ریزی کند. در این زمینه، برنامه فلسفه برای کودکان روشی موفق در آموزش تفکر است که هدف‌های شناختی روشنی دارد و از

1. Robert Ennis
2. Richard Polo
3. Matthew Lipman
4. Marzano

طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری، ذهن را به عمل وامی‌دارد (Haynes 2000: 76). به همین دلیل است که در سال‌های اخیر توجه به پرورش مهارت‌های تفکر و بالابردن سطح یادگیری در نظام‌های آموزش و پرورش جهان به طور فزاینده‌ای گسترش یافته است و به دنبال آن نهضت‌های تربیتی مختلفی چون: برنامه فلسفه برای کودکان، آموزش تفکر انتقادی، برنامه درسی فکورانه، آموزش مهارت‌های حل مسئله و آموزش تفکر خلاق گسترش یافته‌اند (هوگان^۱ ۲۰۰۶: ۱۵۲).

لیپمن فلسفه را به‌منزله شیوه‌ای برای پرورش تفکر و قضاوت اخلاقی، انتقادی و خلاق مورد استفاده قرار می‌دهد و معتقد است فلسفه برای کودکان یک اقدام آموزشی است که به بهبود تفکر و حل مسئله در کودکان می‌پردازد (Lipman 2003: 18). از این‌رو، برنامه فلسفه برای کودکان (فبک)^۲، توسط لیپمن با هدف آموزش و پرورش مهارت‌های تفکر فلسفی برای دانش‌آموزان پایه اول تا دوازدهم طراحی شده است؛ گرچه پژوهش‌های انجام‌شده در ایران بیشتر در دوره ابتدایی بوده است، زیرا کودک در اذهان عام و خاص در ایران متوجه سنین پایین‌تر و دوره‌های پیش‌دبستانی و دبستان است، اما براساس جلسات برگزارشده در یونسکو (۱۹۹۸) پیرامون همین برنامه درسی، افراد زیر ۱۸ سال کودک تلقی می‌شوند (قائدی ۱۳۸۶: ۲۳).

با توجه به مطالب گفته‌شده برنامه فلسفه برای کودکان می‌تواند به رشد مهم‌ترین جنبه درونی کودکان، یعنی تفکر، کمک کند. لیپمن با طراحی و اجرای این برنامه تلاش کرد فلسفه را به جایگاه واقعی‌اش، آن‌گونه که سقراط مدنظر داشت، بازگرداند. او فلسفه را در معنای فلسفیدن به کار برد و این کاری است که کودکان نیز می‌توانند آن را انجام دهند (قائدی ۱۳۸۳: ۶۵) تا خود و جهان را در چشم‌اندازی جدید ببینند و ایده‌هایی را از دیگران دریافت کنند که ممکن است خطوط آن‌ها به ذهنشان غیرممکن باشد (Fisher 2005: 86). در این زمینه، اسمیت^۳ (۱۹۵۶) تفکر فلسفی را نه تنها پرکردن مغز با محتوای دروس فلسفی و گرایش به یک فلسفه خاص نمی‌داند، بلکه آن را فعالیتی می‌داند که به بهبود داورهای ارزشی اختصاص یافته باشد (سیف‌هاشمی و رجایی‌پور ۱۳۸۳: ۳۳). پس هدف برنامه فلسفه برای کودکان آموزش مفاهیم کلاسیک فلسفی به زبان ساده نیست، بلکه توانایی پرسش و تأمل کردن است (ناجی ۱۳۸۹: ۲) و نه تنها به بهبود و ارتقای مهارت‌های فکری می‌پردازد، بلکه موجبات رشد اخلاقی را نیز فراهم می‌کند.

با توجه به مطالب گفته‌شده، نظام آموزشی باید برای پرورش شهروندانی فکور برنامه‌ریزی کند و آن‌ها را از کلیشه‌ای فکر کردن به انعطاف‌پذیری در تفکر سوق دهد. در این زمینه اسمیت

1. Hogan
2. Philosophy for children
3. Smith

و هولفیش^۱ رسالت مدرسه و آموزش و پرورش را آموزش تفکر دانسته و این پرسش را مطرح کرده‌اند که اگر شاگردان ضمن اشتغال به تحصیل در مدرسه فکر کردن را نیاموزند، چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند، زیرا فکر کردن راه را برای دیگر آموزش‌ها هموار می‌کند (اسمیت و هولفیش ۱۳۸۹: ۱۴) و با توجه به اینکه ذهن کودک همواره در جست‌وجوی معناست، این وظیفه مدارس است که به‌عنوان نهاد اصلی آموزش و پرورش او را در این مسیر یاری دهند. به همین سبب لیپمن مدرسه را نهادی بنیادین در زمینه تقویت و پرورش تفکر افراد جامعه دانسته و معتقد است مؤلفان می‌توانند در محتوای کتب درسی، معانی، مسائل و روابط فلسفی را با ظرافت خاصی پنهان کنند تا در نهایت توسط دانش‌آموزان کشف شوند.

متأسفانه به‌رغم تأکید و توجه به مسئله تفکر در اهداف نظام‌های آموزشی، در عمل برای تشویق دانش‌آموزان در جهت پرورش و تقویت آن، انگیزه و اراده کافی وجود ندارد و برنامه‌های آموزشی نتوانسته‌اند توانایی اندیشیدن را در دانش‌آموزان به صورت مطلوب رشد دهند (مرعشی، حقیقی، بنائی مبارکی، باشلیده ۱۳۸۶: ۹۶). بنابراین، ناتوانی نظام آموزشی فعلی در تربیت انسان‌هایی که توانایی روبه‌رو شدن با مسائل و مشکلات دنیای مدرن را داشته باشند، باعث شده است علاقه به برنامه‌های درسی که بتواند دانش‌آموزانی فکور، مبتکر، نقاد و خلاق پرورش دهد افزایش یابد. به‌صورتی که در رویکردهای تربیتی جدید این‌گونه برنامه‌ها جایگاه والایی پیدا کرده‌اند (طهماسب‌زاده شیخ‌لار و فرج‌پور ۱۳۹۷: ۹۵).

حال با توجه به بحران‌های عظیم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و چالش‌های اساسی تعلیم و تربیت ایران در دوره‌های راهنمایی و متوسطه، نظیر مواجه شدن دانش‌آموزان با دوران بلوغ و وجود گزینه‌های متعدد در انتخاب‌های مختلف نظیر انتخاب رشته، شغل و همسر و... آموزش فلسفه در این دوره‌ها می‌تواند قدرت دانش‌آموزان را برای مواجهه با چنین مسائلی افزایش دهد (ضرغامی، سجادی و قانعی ۱۳۹۰: ۳۹). از دیگر فواید این برنامه، بالا رفتن بهبود کیفیت درسی دانش‌آموزان در همه دروس است (هینز ۱۳۸۴: ۱۶۸).

در زمینه اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته است؛ مثلاً پژوهش برهمن و خدابخشی صادق‌آبادی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که آموزش فلسفه برای کودکان انجام‌شدنی و ضروری است و پیشنهاد می‌شود به‌عنوان یکی از برنامه‌های درسی اجباری برای دانش‌آموزان در نظر گرفته شود. نتیجه پژوهش میرزایی میرآبادی، اسلامی و آفانی (۱۳۹۵) از تحلیل محتوای کتب درسی تفکر و پژوهش پایه ششم و تفکر و سبک زندگی پایه هفتم و هشتم متوسطه اول براساس برنامه فلسفه برای کودکان نشان داد که در این کتاب‌ها ۵۴ مورد به مهارت استدلال، ۷۲ مورد به مهارت قضاوت و ۶۵ مورد به مهارت مفهوم‌سازی پرداخته شده است. نتایج پایان‌نامه عبدی‌الوار (۱۳۹۳) نشان داد که در کتاب تفکر

و پژوهش پایه ششم به مؤلفه‌های مهارت‌محوری تفکر، فرایند تفکر و فراشناخت بیشترین توجه و به مؤلفه‌های تفکر انتقادی و تفکر خلاق کمترین توجه شده است. نتایج آزمون‌های دو نشان داد که به حیطه‌های تفکر و زیرمؤلفه‌های آن توجه یکسانی نشده است. پژوهش خوشخوانی و ازنب (۱۳۹۴) بیانگر توجه کافی سند برنامه درسی ملی آموزش و پرورش به بحث تفکر و به‌ویژه تفکر فلسفی است، اما توزیع نامتقارن و نامتوازن مؤلفه‌های آن بیانگر کم‌توجهی آن به ابعاد گوناگون تفکر فلسفی است. نتایج پژوهش مرعشی، هاشمی و مقیمی گسک (۱۳۹۱) حاکی از آن بود که در کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی مقوله استدلال بیشترین و مقوله قضاوت کمترین میزان فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. پژوهش مرعشی و همکاران (۱۳۸۶) گویای سودمندی برنامه فلسفه برای کودکان در پرورش مهارت استدلال دانش‌آموزان دختر است. ورلی^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی نشان داد که برنامه آموزش فلسفه به کودکان در جهت رشد و بهبود توانایی استدلال، درک اخلاقی و ارزش‌های هنری و پرورش شهروندی، مفهوم‌یابی، خلاقیت و تفکر انتقادی دانش‌آموزان مؤثر است. نتیجه پژوهش ماسی و سانتی^۲ (۲۰۱۶) حاکی از این است که آموزش فلسفه دانش‌آموزان را قادر به تفکر آزادمنشانه در فرایند تصمیم‌گیری می‌کند و باعث می‌شود تفکر پیچیده را در خود بهبود بخشند. دونلینگر و ویلسون^۳ (۲۰۱۲) بر این باورند که در برنامه مدارس باید روش‌هایی گنجانده شود که دانش‌آموزان بتوانند قابلیت‌های چگونه آموختن را از طریق نظم فکری بیاموزند. نتایج پژوهش بارو^۴ (۲۰۱۰) نشان داد که گفت‌وگو به‌عنوان ابزاری مشارکتی در برنامه فلسفه برای کودکان می‌تواند مشکلات ناشی از نابرابری‌های مختلف را کم کند. مونتیرو، متوس، مارگارت^۵ (۲۰۰۹) بیان می‌کنند که آموزش پیوسته تفکر می‌تواند توانایی تفکر انتقادی، پرسش‌گری و صحت تشخیص را در فراگیران بهبود بخشد. نتیجه پژوهش کایا^۶ (۲۰۰۸) حاکی از آن بود که مباحث فلسفی در کلاس تأثیری بسزا در افزایش مهارت‌های استدلالی و قضاوت‌های اخلاقی دانش‌آموزان دارد.

ازاین‌رو، کم‌توجهی نظام آموزشی ما به آموختن راه و رسم اندیشه‌ورزی و تقویت ویژگی تأمل و دقت در کودکان و جوانان و پرورش حساسیت آن‌ها در تشخیص خطا و صواب، لزوم توجه به تلاش‌ها و تجربیات موفق در این زمینه را ضروری می‌کند. پس مقوله تفکر فلسفی را می‌توان به‌منزله مبنایی برای برنامه‌های آموزشی مدارس در نظر گرفت، زیرا محتوای آموزشی یکی از ارکان و عناصر اصلی در فرایند یادگیری در نظام آموزشی است که به‌منزله حلقه

1. Worley
2. Masi & Santi
3. Dondlinger & Wilson
4. Barrow
5. Monteiro, Mattos & Margaret
6. kaya

ارتباطی بین اهداف غایی، با تصمیم برنامه‌ریزان به محتوای درسی تبدیل می‌شود و فراگیران در کلاس‌های درس از معلمان می‌آموزند. لذا اهمیت این مسئله در نظام‌های آموزشی متمرکز، که از کتاب‌های درسی یکسان برای همه دانش‌آموزان مناطق مختلف کشور استفاده می‌شود، بیشتر است. با مرور پیشینه پژوهش می‌توان دریافت پژوهش‌هایی در زمینه تفکر فلسفی و ارتباط آن با مدرسه، دانش‌آموز، برنامه درسی و... انجام شده است، اما پژوهشی یافت نشد که به بررسی میزان برخورداری کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه از مؤلفه‌های تفکر فلسفی پرداخته باشد که هدف اصلی آن پرورش مهارت‌های زندگی و مدیریت آن است. از این‌رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان برخورداری کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه از مؤلفه‌های تفکر فلسفی با روش تحلیل محتوا انجام پذیرفت تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد و میزان تأکید این کتاب را بر مؤلفه‌های تفکر فلسفی، که هدایت‌گر دانش‌آموزان در مراحل مختلف زندگی است، بسنجد و در صورت امکان در ویرایش‌های بعدی، نقاط ضعف احتمالی آن اصلاح شود و دانش‌آموزانی فکور پرورش یابند.

۱. به چه میزان در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه به حیطه‌های تفکر فلسفی توجه شده است؟
۲. به چه میزان در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی توجه شده است؟
۳. آیا تفاوت معناداری در توزیع مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه وجود دارد؟
۴. کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه به چه میزان دانش‌آموزان را با مؤلفه‌های تفکر فلسفی درگیر می‌کند؟

تعریف مفهومی و عملیاتی تفکر فلسفی

در این قسمت، به منظور روشن‌شدن مفهوم تفکر فلسفی به بیان تعریف مفهومی و عملیاتی آن پرداخته می‌شود:

تعریف مفهومی: توانایی و آمادگی‌های فرد به منظور ارزش‌گذاری و داوری صحیح و عادت به تفکر خلاق را تفکر فلسفی می‌نامند (Smith & Tegano 1992: 15).

تعریف عملیاتی: در پژوهش حاضر، منظور از تفکر فلسفی، پرداختن به سه حیطه استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازی از دیدگاه لیپمن است که دارای دوازده مؤلفه قوانین و مقررات، ساختن معیار، پیامد اعمال، رابطه بین مفاهیم، تحلیل مفاهیم، استفاده از معیارها، تفاوت و تشابه بین عقاید، تمرکززدایی، پیوند بین مفاهیم، واقعیت‌نمایی، معیارسازی و شناخت است و هریک از

واحدهای تحلیل در این پژوهش براساس این مؤلفه‌ها سنجش می‌شود. کتاب‌های درسی: کتاب مورد نظر برای مطالعه در این پژوهش شامل کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) دوره دوم متوسطه است که از طرف وزارت آموزش و پرورش ایران در سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ منتشر شده است. در این کتاب، تلاش بر این بوده است که صحنه‌هایی از زندگی برای دانش‌آموزان مرور شود تا در هر جای ایران و از هر فرهنگ و مذهب و قومی بتوانند از نماهای مختلف به زندگی نگاه کنند و درباره آن بیندیشند، با دوستان و هم‌کلاسی‌ها صحنه‌ها را دنبال کنند و درباره آن‌ها به گفت‌وگو بنشینند و لذت آموختن زندگی را بچشند. از این‌رو، با توجه به اهدافی که این کتاب دنبال می‌کند، برای داشتن مدیریت و سبک زندگی درست لازم است دانش‌آموزان را بیشتر از سایر کتاب‌ها با تفکر و مؤلفه‌های مربوط به آن آشنا کند. به همین دلیل، در پژوهش پیش‌رو هدف نگارندگان مطالعه محتوای آن از نظر میزان توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی است؛ که تا به حال بررسی نشده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به منظور توصیف، تفسیر و بیان وضعیت کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) دوره دوم متوسطه از منظر توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی، از روش مراجعه به اسناد و تکنیک تحلیل محتوا سود برده است. از این‌رو، به منظور بررسی محتوای ذکرشده از روش ویلیام رومی^۱ (۱۹۸۶) در پردازش واحدهای تحلیل و تعیین ضریب درگیری (ISE) دانش‌آموزان با این کتاب‌ها از لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی استفاده شده است. در این پژوهش، مؤلفه‌های تفکر فلسفی براساس دیدگاه لیپمن تعیین شد.

بنابراین، مؤلفه‌های پژوهش ویژگی از پیش تعیین شده داشته و با معیار قراردادن آن‌ها به تعیین ویژگی تفکر فلسفی در هر یک از واحدهای تحلیل کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) دوره دوم متوسطه پرداخته شد. به این صورت که پس از عملیات برش و طبقه‌بندی محتوا در واحدهای مشخص، هر جمله از کتاب به‌عنوان یک واحد تحلیل در نظر گرفته شد. سپس محاسبه میزان پرداختن هر واحد تحلیل به مؤلفه‌های تفکر فلسفی انجام گرفت. هر یک از این واحدها نیز در جدول نمونه واحد قرار گرفته و تعداد واحدهای مربوط به هر یک از مؤلفه‌های تفکر فلسفی در مقابل آن نوشته شد و برای اجرای مرحله سوم پژوهش و پردازش داده‌ها از روش تحلیل محتوای ویلیام رومی استفاده شد.

در روش ویلیام رومی، متن کتاب براساس دوازده مؤلفه، که شش مورد آن‌ها فعال و شش مورد دیگر غیرفعال‌اند، تجزیه و تحلیل می‌شود و پرسش‌ها و تصاویر نیز براساس چهار مؤلفه،

1. Wiliyam Romey

که دو مورد آنها فعال و دو مورد دیگر غیرفعال اند، تحلیل می‌شوند (Romey 1986: 28). در این پژوهش، پژوهش‌گران با در نظر گرفتن مؤلفه‌های تفکر فلسفی از دیدگاه لیپمن به‌عنوان مقوله‌های تحلیل، به بررسی میزان برخورداری کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) دوره دوم متوسطه از ویژگی‌های تفکر فلسفی پرداخته‌اند. شایان ذکر است که در این پژوهش ضریب درگیری از تقسیم مجموع فراوانی واحدهای تحلیلی، که به مؤلفه‌های تفکر فلسفی توجه داشته‌اند، بر مجموع فراوانی واحدهای تحلیلی، که به تفکر فلسفی توجه نداشته‌اند، به دست آمده است؛ به‌صورتی که اگر ضریب درگیری به‌دست‌آمده ۰/۵ باشد، نشانه این خواهد بود که درصد واحدهای تحلیل مرتبط با مؤلفه‌های تفکر فلسفی هستند و اگر ضریب درگیری به‌دست‌آمده ۱ باشد، حاکی از این است که ۵۰ درصد واحدهای تحلیل مرتبط با مؤلفه‌های تفکر فلسفی هستند. بنابراین، در صورتی که ضریب درگیری از ۰/۵ بیشتر باشد، نشان‌دهنده توجه بیشتر کتاب به مؤلفه‌های تفکر فلسفی و هرچه از ۱ بیشتر باشد، نشان‌دهنده وضعیت مطلوب کتاب از نظر برخورداری از مؤلفه‌های تفکر فلسفی است (امیرتیموری، زارع، ساریخانی و سالاری ۱۳۹۲: ۱۷۲). همچنین، جهت محاسبه درصدی موجود در جدول، مجموع واحدهای تحلیل (واحدهای مرتبط و غیرمرتبط) را ۱۰۰ درصد در نظر گرفته و درصد هر یک از مؤلفه‌ها با استفاده از جدول تناسب از مجموع واحدهای تحلیل (۱۰۰ درصد) محاسبه شد.

با توجه به هدف پژوهش، یعنی بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) دوره دوم متوسطه، کتاب ذکر شده به‌عنوان محتوایی که می‌توانست شاخص توجه به مفهوم تفکر فلسفی برای دختران در دوره دوم آموزش متوسطه باشد، مد نظر قرار گرفت. از این‌رو، جامعه اطلاع‌رسان این پژوهش محتوای کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) دوره دوم متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ است. همچنین، در این پژوهش، حجم نمونه و جامعه آماری یکسان است. به عبارت دیگر، تمام محتوای کتاب‌های ذکر شده کدگذاری و تحلیل و بررسی شده و با استفاده از روش نمونه‌گیری معطوف به هدف، از مجموعه کتاب‌های دوره دوم آموزش متوسطه انتخاب شده است و برای بررسی تفاوت معنادار بین مؤلفه‌های تفکر فلسفی در پژوهش حاضر از آزمون خی‌دو استفاده شد.

برای استخراج فراوانی مفاهیم مرتبط با تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) دوره دوم متوسطه از سیاهه مؤلفه‌های تفکر فلسفی، که براساس محتوای درس‌ها تنظیم شده است، استفاده شد. مؤلفه‌های تفکر فلسفی در این پژوهش برگرفته از دیدگاه لیپمن است که شامل دوازده مؤلفه در سه حیطه استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازی است. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر با استفاده از جدول تحلیل محتوا، فراوانی مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب منتخب تعیین و ذیل ستون‌های جدول ثبت شدند.

به منظور اطمینان از روایی پژوهش، مؤلفه‌های تفکر فلسفی از دیدگاه لیپمن، همراه با

فرمى به صورت بلى و خير در اختيار سه تن از استادان دانشكده علوم تربيتى و روانشناسى دانشگاه شيراز قرار داده شد تا نظر خود را مبنى بر اينكه آيا مؤلفه‌هاى دوازده‌گانه تفكر فلسفى از ديده‌گاه ليپمن مى‌توانند به‌عنوان معيارى جهت تشخيص فعال يا غيرفعال بودن واحدهاى تحليل در كتاب مورد مطالعه در نظر گرفته شوند، ارائه كنند و ضريب همبستگى پيرسون $r=0.77$ محاسبه شد. همچنين، به منظور تعيين پاىاى، پژوهش‌گران به صورت تصادفى تعدادى از واحدهاى تحليل موجود در كتاب (جمعاً ۳۰ مورد) را انتخاب و هريك را با توجه به ارتباطشان با مؤلفه‌هاى تفكر فلسفى در ذيل مقوله مربوطه قرار دادند. سپس از همان استادان مجدداً درخواست شد تا نظر خود را در مورد تخصيص درست يا نادرست ويژگى تفكر فلسفى به واحدهاى تحليل منتخب مشخص كنند. در نهايت، ضريب همبستگى بين مقوله‌هاى تشخيص داده‌شده توسط نمره‌گذاران، $r=0.83$ محاسبه شد كه بيانگر ثبات نسبتاً مطلوب در تخصيص واحدهاى تحليل مرتبط با تفكر فلسفى بود.

يافته‌هاى پژوهش

در اين بخش، يافته‌هاى حاصل از تحليل محتواى مديريت و سبک زندگى (ويژه دختران) پاىه دوازدهم دوره دوم متوسطه، با توجه به سؤال‌هاى پژوهشى، ارائه مى‌شوند.

سؤال اول پژوهش حاضر عبارت از اين بود كه «به چه ميزان در كتاب مديريت و سبک زندگى (ويژه دختران) پاىه دوازدهم دوره دوم متوسطه به حيطه‌هاى تفكر فلسفى توجه شده است؟» به منظور پاسخ‌گويى به اين پرسش، ابتدا فراوانى مؤلفه‌هاى تفكر فلسفى در سه حيطه استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازى را به دست آمد، سپس درصد فراوانى آن‌ها محاسبه شد. اين كتاب مشتمل بر ۱۰ درس است كه در ۱۹۷ صفحه ارائه شده است.

نتايج جدول ۱ نشان مى‌دهد كه در كتاب مديريت و سبک زندگى (ويژه دختران) پاىه دوازدهم دوره دوم متوسطه جمعاً ۵۶۱ بار به مؤلفه‌هاى حيطه استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازى اشاره شده است. از اين تعداد، ۲۱۹ مورد (۳۹ درصد) به مؤلفه‌هاى حيطه استدلال پرداخته‌اند كه در اين ميان مؤلفه رابطه مفاهيم با $4/50$ درصد فراوانى، بيشترين و مؤلفه قوانين و مقررات با $3/20$ درصد كمترين فراوانى را به خود اختصاص داده‌اند. همچنين، مشاهده مى‌شود كه ۱۳۳ مورد (۱۱/۵۱ درصد) به مؤلفه‌هاى حيطه قضاوت پرداخته‌اند كه در اين ميان مؤلفه تفاوت و تشابه با $4/84$ درصد فراوانى بيشترين و مؤلفه تمرکززدايى با $2/42$ درصد كمترين فراوانى را به خود اختصاص داده‌اند. براساس داده‌هاى موجود، مشاهده مى‌شود كه ۲۰۹ مورد (۱۸/۰۹ درصد) به مؤلفه‌هاى حيطه مفهوم‌سازى پرداخته‌اند كه در اين ميان مؤلفه شناخت با $5/36$ درصد فراوانى بيشترين و مؤلفه واقعيت‌نمايى با $2/94$ درصد كمترين فراوانى را به خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر موارد ذكرشده، از سه حيطه استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازى، حيطه

استدلال با ۲۱۹ مورد (۱۸/۹۶ درصد) بیشترین و حیطة قضاوت با ۱۳۳ مورد (۱۱/۵۱ درصد) کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱. فراوانی مؤلفه‌های حیطة استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

حیطه‌ها	مؤلفه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی
استدلال	قوانین و مقررات	۳۷	۳/۲۰
	ساختن معیار	۴۸	۴/۱۵
	پیامد اعمال	۳۹	۳/۳۷
	رابطه بین مفاهیم	۵۲	۴/۵۰
قضاوت	تحلیل مفاهیم	۴۳	۳/۷۲
	استفاده از معیارها	۴۹	۴/۲۴
	تفاوت و تشابه	۵۶	۴/۸۴
	تمرکززدایی	۲۸	۲/۴۲
مفهوم‌سازی	پیوند بین مفاهیم	۵۸	۵/۰۲
	واقعیت‌نمایی	۳۴	۲/۹۴
	معیارسازی	۵۵	۴/۷۶
	شناخت	۶۲	۵/۳۶
فراوانی	۵۶۱	۵۶۱	-
درصد	-	-	۴۸/۵۷

در نمودار ۱، نیمرخ فراوانی حیطه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه ترسیم شده است.



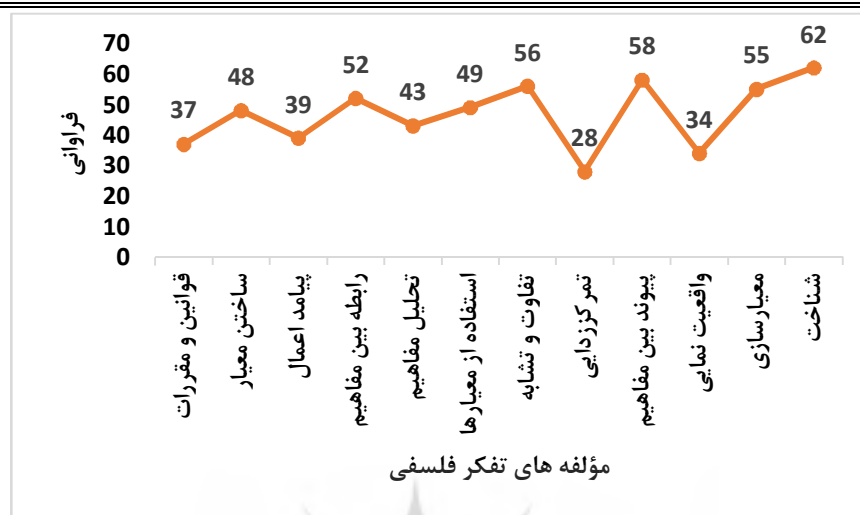
نمودار ۱. نیمرخ فراوانی حیطه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

سؤال دوم پژوهش حاضر عبارت از این بود که «به چه میزان در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی توجه شده است؟» به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، ابتدا فراوانی مفاهیم مرتبط و غیرمرتبط با تفکر فلسفی و سپس درصد فراوانی آن‌ها محاسبه شد.

براساس داده‌های جدول ۱، مشاهده می‌شود که ۵۶۱ واحد تحلیل (۴۸/۵۷ درصد) در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی پرداخته‌اند که در این میان مؤلفه‌های قوانین و مقررات ۳۷ مورد (۳/۲۰ درصد)، ساختن معیار ۴۸ مورد (۴/۱۵ درصد)، پیامد اعمال ۳۹ مورد (۳/۳۷ درصد)، رابطه بین مفاهیم ۵۲ مورد (۴/۵۰ درصد)، تحلیل مفاهیم ۴۳ مورد (۳/۷۲ درصد)، استفاده از معیارها ۴۹ مورد (۴/۲۴ درصد)، تفاوت و تشابه ۵۶ مورد (۴/۸۴ درصد)، تمرکززدایی ۲۸ مورد (۲/۴۲ درصد)، پیوند بین مفاهیم ۵۸ مورد (۵/۰۲ درصد)، واقعیت‌نمایی ۳۴ مورد (۲/۹۴ درصد)، معیارسازی ۵۵ مورد (۴/۷۶ درصد) و شناخت ۶۲ مورد (۵/۳۶ درصد) فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین مؤلفه شناخت با ۵/۳۶ درصد با بیشترین فراوانی و مؤلفه تمرکززدایی با ۲/۴۲ درصد کمترین فراوانی را در مؤلفه‌های تفکر فلسفی به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۲. فراوانی مؤلفه‌های حیطة استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

مؤلفه‌ها	فراوانی	درصد فراوانی
قوانین و مقررات	۳۷	۳/۲۰
ساختن معیار	۴۸	۴/۱۵
پیامد اعمال	۳۹	۳/۳۷
رابطه بین مفاهیم	۵۲	۴/۵۰
تحلیل مفاهیم	۴۳	۳/۷۲
استفاده از معیارها	۴۹	۴/۲۴
تفاوت و تشابه	۵۶	۴/۸۴
تمرکززدایی	۲۸	۲/۴۲
پیوند بین مفاهیم	۵۸	۵/۰۲
واقعیت‌نمایی	۳۴	۲/۹۴
معیارسازی	۵۵	۴/۷۶
شناخت	۶۲	۵/۳۶
فراوانی	۵۶۱	-
درصد	-	۴۸/۵۷



نمودار ۲. نیمرخ فراوانی مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

سؤال سوم پژوهش حاضر عبارت از این بود که «آیا تفاوت معناداری در توزیع مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه وجود دارد؟» به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال، مجذور خی محاسبه شد. به این ترتیب که ابتدا با این فرض که توزیع مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کل محتوا یکسان است، فراوانی مورد انتظار از طریق تقسیم کل مؤلفه‌های مشاهده‌شده در محتوا بر تعداد مؤلفه‌ها به دست آمد. براساس داده‌های موجود در جدول ۲، با توجه به اینکه مقدار sig به‌دست‌آمده از مقدار ۰/۰۵ کمتر است، می‌توان گفت فرض صفر تأیید نمی‌شود و بین مؤلفه‌های تفکر فلسفی در سطح ۰/۰۰۶ تفاوت معناداری وجود دارد (Sig: ۰/۰۰۶، Chi-Square: ۲۶/۳۱۶). بدین معنا که به ترتیب به مؤلفه‌های شناخت، پیوند بین مفاهیم، تفاوت و تشابه، معیارسازی و رابطه بین مفاهیم بیش از حد انتظار، مؤلفه‌های ساختن معیار، استفاده از معیار و تحلیل مفاهیم نزدیک به حد انتظار و مؤلفه‌های پیامد اعمال، قوانین و مقررات، واقعیت‌نمایی و تمرکززدایی کمتر از حد انتظار توجه شده است. در نمودار ۱، نیمرخ توزیع مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه ترسیم شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون خی دو جهت بررسی تفاوت در توزیع مؤلفه‌های تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

سطح معناداری	مقدار χ^2	df	O-) (E	درصد فراوانی	فراوانی		مؤلفه‌ها			
					مورد انتظار	مشاهده شده				
Sig: ۰,۰۰۶	Chi-Square: ۲۶۳۱۶	۱۱	۱,۳	۴,۲۴	۴۶,۸	۳۷	قوانین و مقررات			
						۴۸	ساختن معیار			
						۲۱۹	پیامد اعمال			
						۵۲	رابطه بین مفاهیم			
						۴۳	تحلیل مفاهیم			
						۴۹	استفاده از معیارها			
						۱۳۳	تفاوت و تشابه			
						۲۸	تمرکززدایی			
						۵۸	پیوند بین مفاهیم			
						۲۰۹	واقعیت‌نمایی			
						۵۵	معیارسازی			
						۶۲	شناخت			
						۲,۳	۴,۸۴	۴۶,۸	۵۶	قضای
						۵,۳	۲,۴۲	۴۶,۸	۲۸	تمرکززدایی
۸,۳	۵,۰۲	۴۶,۸	۵۸	پیوند بین مفاهیم						
۹,۳	۲,۹۴	۴۶,۸	۳۴	واقعیت‌نمایی						
۱۱,۳	۴,۷۶	۴۶,۸	۵۵	معیارسازی						
۱۵,۳	۵,۳۶	۴۶,۸	۶۲	شناخت						

سؤال چهارم پژوهش حاضر عبارت از این بود که «کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه به چه میزان دانش‌آموزان را با مؤلفه‌های تفکر فلسفی درگیر می‌کند؟» در این رابطه، تحلیل محتوای دروس کتاب یادشده با شمارش فراوانی مفاهیم مرتبط و غیرمرتبط با تفکر فلسفی انجام شد و ضریب درگیری دانش‌آموزان با کتاب یادشده محاسبه شد.

با توجه به نتیجه حاصل از تعیین ضریب درگیری دانش‌آموزان با کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه در جدول ۱، می‌بینیم که ضریب درگیری دانش‌آموزان با کتاب $ISE = ۰,۹۴$ است که این میزان نشان‌دهنده توجه نسبتاً زیاد کتاب ذکرشده به آموزش مؤلفه‌های تفکر فلسفی است. بنابراین، ضریب درگیری عددی بزرگ‌تر از ۰,۵ است و می‌توان استنباط کرد که بیشتر از ۲۵ درصد واحدهای تحلیل به تفکر فلسفی

پرداخته‌اند. همچنین، ۴۸٫۵۷ درصد از مفاهیم ارائه‌شده در کتاب مدیریت و سبک زندگی مبین مؤلفه‌های تفکر فلسفی است. بنابراین، بار آموزشی کتاب یادشده در زمینه میزان توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی در حد متوسط و نسبتاً مطلوب است.

جدول ۴. فراوانی واحدهای مرتبط و غیرمرتبط با تفکر فلسفی در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

مؤلفه‌ها	فراوانی واحدهای مرتبط	درصد فراوانی	فراوانی واحدهای غیرمرتبط	فراوانی واحدهای تحلیل	ضریب درگیری (ISE)
قوانین و مقررات	۳۷	۳٫۲۰			
ساختن معیار	۴۸	۴٫۱۵			
پیامد اعمال	۳۹	۳٫۳۷	۱۸٫۹۶		
رابطه بین مفاهیم	۵۲	۴٫۵۰			
تحلیل مفاهیم	۴۳	۳٫۷۲			
استفاده از معیارها	۴۹	۴٫۲۴	۵۹۴	۱۱۵۵	۰٫۹۴
تفاوت و تشابه	۵۶	۴٫۸۴	۱۱٫۵۱		
تمرکززدایی	۲۸	۲٫۴۲			
پیوند بین مفاهیم	۵۸	۵٫۰۲			
واقعیت‌نمایی	۳۴	۲٫۹۴	۱۸٫۰۹		
معیارسازی	۵۵	۴٫۷۶			
شناخت	۶۲	۵٫۳۶			
فراوانی	۵۶۱	۵۶۱	-	-	-
درصد	-	۴۸٫۵۷	۴۸٫۵۷	۵۱٫۴۲	۱۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی میزان برخورداری کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه دانش‌آموزان از مؤلفه‌های تفکر فلسفی از دیدگاه لیپمن بود. براساس داده‌های موجود در جدول ۱، در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه

دوازدهم دوره دوم متوسطه جمعاً ۵۶۱ بار به مؤلفه‌های حیطة استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازی اشاره شده است. از این تعداد، ۲۱۹ مورد (۱۸٫۹۶ درصد) به مؤلفه‌های حیطة استدلال، ۱۳۳ مورد (۱۱٫۵۱ درصد) به مؤلفه‌های حیطة قضاوت و ۲۰۹ مورد (۱۸٫۰۹ درصد) به مؤلفه‌های حیطة مفهوم‌سازی پرداخته‌اند که از سه حیطة استدلال، قضاوت و مفهوم‌سازی، حیطة استدلال بیشترین و حیطة قضاوت کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و انتظار می‌رود در کتاب ذکر شده بیشتر به حیطة قضاوت پرداخته شود. در این زمینه، یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش مرعشی، هاشمی و مقیمی گسک (۱۳۹۱) همسوست. آن‌ها نیز معتقدند که در کتاب‌های درسی بخوانیم، بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی، به حیطة قضاوت توجه چندانی نشده است. از طرف دیگر، این یافته‌ها با مطالعه میرزایی میرآبادی، اسلامی و آفانی (۱۳۹۵) هم‌سو نیست، زیرا از تحلیل کتاب‌های درسی تفکر و پژوهش پایه ششم و تفکر و سبک زندگی پایه هفتم و هشتم متوسطه اول به این یافته دست پیدا کرده‌اند که به حیطة قضاوت نسبت به دیگر حیطه‌ها توجه بیشتری شده است.

براساس داده‌های موجود در جدول ۲، مشاهده می‌شود که ۵۶۱ واحد تحلیل (۴۸٫۵۷ درصد) در کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی پرداخته‌اند که در این میان مؤلفه شناخت با ۵٫۳۶ درصد، بیشترین فراوانی و مؤلفه تمرکززایی با ۲٫۴۲ درصد کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. از داده‌های موجود در جدول ۳ می‌توان دریافت که به مؤلفه‌های شناخت، پیوند بین مفاهیم، تفاوت و تشابه، معیارسازی و رابطه بین مفاهیم بیش از حد انتظار، مؤلفه‌های ساختن معیار، استفاده از معیار و تحلیل مفاهیم نزدیک به حد انتظار و مؤلفه‌های پیامد اعمال، قوانین و مقررات، واقعیت‌نمایی و تمرکززایی کمتر از حد انتظار توجه شده است و با توجه به اینکه مقدار sig به دست آمده از مقدار ۰٫۰۵ کمتر است، می‌توان گفت فرض صفر تأیید نمی‌شود و بین مؤلفه‌های تفکر فلسفی در سطح ۰٫۰۶ تفاوت معناداری وجود دارد (Sig: ۰٫۰۰۶)، Chi-Square: ۲۶٫۳۱۶). در این زمینه، پژوهش حاضر با یافته‌های پایان‌نامه عبدی‌الوار (۱۳۹۳) و پژوهش خوشخوئی و ازنب (۱۳۹۴) هم‌سوست. در مطالعه عبدی‌الوار (۱۳۹۳) نتایج آزمون خی‌دو نشان داد که به حیطه‌های تفکر و زیرمؤلفه‌های آن توجه یکسانی نشده است و در پژوهش خوشخوئی و ازنب (۱۳۹۴) نیز توزیع نامتقارن و نامتوازن مؤلفه‌ها حاکی از کم‌توجهی به ابعاد گوناگون تفکر فلسفی است.

با توجه به نتیجه حاصل از تعیین ضریب درگیری دانش‌آموزان با کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه در جدول ۴، می‌بینیم ضریب درگیری دانش‌آموزان با کتاب ISE=۰٫۹۴ است. بنابراین، ضریب درگیری عددی بزرگ‌تر از ۰٫۵ است و می‌توان استنباط کرد که بیشتر از ۲۵ درصد واحدهای تحلیل به تفکر فلسفی پرداخته‌اند؛ به

این صورت که ۴۸٫۵۷ درصد از مفاهیم ارائه شده در کتاب مدیریت و سبک زندگی مبین مؤلفه‌های تفکر فلسفی است. بنابراین، بار آموزشی کتاب یادشده در زمینه میزان توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی در حد متوسط و نسبتاً مطلوب است.

از این رو، مشخص می‌شود که در اهداف مورد نظر نظام آموزشی و برنامه‌های درسی مدارس در حد مطلوب به مؤلفه‌های آموزش تفکر فلسفی پرداخته نشده است. از طرفی، با آگاهی از اهمیت تفکر فلسفی مشخص می‌شود که ضرورت پرداختن به آن در جهان امروزی دوچندان است و در سال‌های اخیر بسیاری از برنامه‌های درسی مدارس جهان پرداختن به مؤلفه‌های آن را محور برنامه‌های درسی مدارس خود قرار داده‌اند و در تلاش‌اند با پرداختن به تفکر فلسفی زمینه‌های لازم برای تحقق آن را در فراگیران ایجاد کنند.

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص است که مدارس نقش مهمی در بهبود و افزایش تفکر فلسفی دانش‌آموزان ایفا می‌کنند و با در نظر گرفتن جنبه‌های مثبت و کاربردی تفکر فلسفی جهت ارتقای کیفیت زندگی افراد توسط مدرسه و با توجه به متمرکزبودن نظام آموزش و پرورش کشورمان و همچنین توجه به وضعیت حال جامعه باید گفت که داشتن نوعی رویکرد به تفکر فلسفی برای نظام آموزشی ما لازم و ضروری است. اگرچه برنامه‌های درسی موجود آن‌چنان که باید به این موضوع توجه نکرده‌اند، به‌کارگیری این رویکرد در مدارس نیازمند پیوند میان مفاهیم مورد نظر حول مفاهیمی است که از ظرفیت‌های لازم برای لحاظ کردن آن‌ها برخوردار باشد. توجه به ارزش‌های بنیادی مانند تفکر می‌تواند چارچوبی نظری ایجاد و تأیید کند که بخش بزرگی از این ارزش‌ها و جایگزینی آن‌ها با مشکلات موجود، رسالت آموزش و پرورش است تا ضمن آگاهی به افراد در سطح کلی جامعه و مدارس، توان آن‌ها را برای ساختن جامعه‌ای بهتر فراهم کند.

بنابراین، داشتن رویکرد و الگویی از نظام آموزشی که تفکر فلسفی را در دستور کار قرار دهد و فراهم‌سازی امکانات بیشتر برای نیروهای آموزشی امری لازم برای تغییر شرایط به منظور بالابردن کیفیت زندگی فراگیران است؛ تغییری که در آن ملاک‌ها، روش‌های تدریس، محتواها و هرآنچه نامناسب بوده حذف شده و موارد مناسب‌تری جایگزین آن‌ها شود.

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، بازنگری کتاب‌های درسی در زمینه پرداختن به مؤلفه‌های تفکر فلسفی ضرورتی انکارناپذیر است و از آنجا که دانش‌آموزان امروز کارگزاران آینده جامعه‌اند و آموزش تفکر فلسفی یکی از مسائل اساسی در حوزه تعلیم و تربیت است، لازم است جامعه آموزشی از نقش خود در قبال هدایت نسل جدید برای حل مشکلات جهان امروزی آگاه شود. بنابراین، به‌منظور آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان در فرایند جهانی شدن، برنامه‌های درسی مدارس باید به تفکر فلسفی توجه کنند و با فراهم کردن بستر و زمینه‌های لازم، این مهم را تحقق بخشند و به بازسازی اساسی برنامه‌های درسی همت گمارند. همچنین،

در جهت رسیدن به این مهم باید دانست که ترویج تفکر فلسفی فرایندی مداوم و طولانی است و در این مسیر تربیت انسان‌ها از طریق آموزش و پرورش بهترین و امیدوارکننده‌ترین راه برای دستیابی به تفکر فلسفی است.

از این رو، نظام آموزشی نباید تابع تغییرات، بلکه مؤثر در هدایت و ایجاد تغییرات باشد و با آشنا کردن دانش‌آموزان با تفکر فلسفی و تأثیر آن در زندگی، آن‌ها را افرادی فکور، منتقد، خلاق و تأثیرگذار بار آورد و این امر میسر نمی‌شود مگر با نقش‌آفرینی آموزش و پرورش که ظرفیت و اراده لازم برای اجرای یک برنامه در جهت فراهم کردن شرایط و ملزومات اشاره‌شده را داشته باشد. روشن است که چنین نظامی برای موفقیت نیازمند به‌روزرسانی و توجه به تغییرات ملزومات مورد نیاز خواهد بود که این مهم همت بیشتری را از سوی برنامه‌ریزان و مؤلفان کتاب‌های درسی و عالمان و عاملان آموزشی می‌طلبد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که محتوای کتاب مدیریت و سبک زندگی (ویژه دختران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه از نظر پرداختن به مؤلفه‌های تفکر فلسفی لیپمن در حد نسبتاً مطلوب است و از نظر میزان ضریب درگیری دانش‌آموزان با محتوا به صورت نیمه‌فعال تدوین شده است. بنابراین، به برنامه‌ریزان درسی توصیه می‌شود ساختار ذکرشده را با استناد به الگوهای نوین آموزش تفکر فلسفی از جمله الگوی تفکر فلسفی لیپمن سازمان‌دهی کنند. همچنین، دست‌اندرکاران آموزش و پرورش می‌توانند به کمک آموزش‌های ضمن خدمت اهمیت توجه به مفاهیم مرتبط با تفکر فلسفی و مؤلفه‌های آن را برای معلمان و سایر عوامل مدرسه تشریح کنند تا آن‌ها در فرصت‌ها و مناسبت‌های گوناگون برای دانش‌آموزان موضوع تفکر فلسفی را تبیین کنند. علاوه بر موارد ذکرشده، به پژوهش‌گران توصیه می‌شود به تدوین یک برنامه درسی جهت آموزش تفکر فلسفی در مدارس بپردازند و محتوای دیگر کتاب‌های درسی را از دیدگاه الگوی تفکر فلسفی ارزیابی کنند.

تشکر و قدردانی: پژوهش‌گران بر خود واجب می‌دانند که از همه استادان و همکارانی که در انجام دادن پژوهش حاضر همکاری کردند نهایت تشکر و احترام خود را اعلام دارند.

تعارض منافع: تعارض منافی بین نویسندگان وجود ندارد.

منابع مالی: پژوهش حاضر صرفاً با هزینه شخصی نگارندگان تهیه شده است.

منابع

اسمیت، فیلیپ جی؛ هولفیش، هنری گوردون (۱۳۸۹). *تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت*، ترجمه علی شریعتمداری. ج ۸، تهران: سمت.

امیرتیموری، محمدحسن؛ زارع، محمد؛ ساریخانی، راحله؛ سالاری، مصطفی (۱۳۹۲). «بررسی میزان انطباق کتاب علوم تجربی سال دوم دبستان با مؤلفه‌های خلاقیت و سطوح بالای حیطه شناختی

بلوم»، *فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، س ۳، ش ۳، ص ۱۶۱-۱۸۶.

- برهن، مریم؛ خدابخشی صادق‌آبادی، فاطمه (۱۳۹۶). «آموزش فلسفه برای کودکان». فصلنامه پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، س ۲، ش ۹، ص ۹۰-۱۰۴.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۹۰). چگونه توانایی اندیشه فلسفی کودکان را پرورش دهیم، مشهد: به‌نشر.
- خوشخوئی، منصور؛ ازنب، عطا (۱۳۹۴). «بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های تفکر فلسفی در سند برنامه درسی ملی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تفکر و کودک، س ۶، ش ۲، ص ۳۷-۶۲.
- دره‌زرشکی، نسرین؛ برزگر بغروی، کاظم؛ زندوانیان، احمد (۱۳۹۶)، «اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کدو‌کاو بر تفکر انتقادی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی»، فصلنامه روانشناسی شناختی، س ۵، ش ۲، ص ۶۷-۷۶.
- سیف هاشمی، فخرالسادات؛ رجایی‌پور، سعید (۱۳۸۳). «بررسی رابطه بین ذهنیت فلسفی و میزان خلاقیت مدیران مدارس متوسطه شهر اصفهان در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۲»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش اول، ص ۳۱-۶۴.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۹). روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت‌ها و راهبردهای تفکر)، چ ۴، تهران: سمت.
- ضرغامی، سعید؛ سجادیه، نرگس؛ قائدی، یحیی (۱۳۹۰)، «الگوی نظری فلسفه برای کودکان در ایران طرح پژوهش ملی»، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- طهماسب‌زاده شیخ‌لار، داود؛ نظری، محسن (۱۳۹۷). «تحلیل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی براساس فرایندهای تفکر»، فصلنامه مطالعات روانشناسی تربیتی، س ۱۲، ش ۲، ص ۹۴-۱۳۰.
- عبدی‌الوار، علیرضا (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای کتاب تفکر و پژوهش پایه ششم ابتدایی براساس ابعاد تفکر از دیدگاه مارزینو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان.
- قائدی، یحیی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه به کودکان (بررسی مبانی نظری)، تهران: دواوین.
- _____ (۱۳۸۶). «بررسی بنیادهای نظری برنامه درسی فلسفه برای کودکان از دیدگاه فیلسوفان عقل‌گرا»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، س ۲، ش ۷، ص ۶۱-۹۵.
- مارزینو، رابرت. جی (۱۳۹۰). ابعاد تفکر در برنامه‌ریزی درسی و تدریس، ترجمه قدسی احقر، چ ۲، تهران: سیطرون.
- مرعشی، سیدمنصور؛ هاشمی، سیدجلال؛ مقیمی گسک، اعظم (۱۳۹۱). «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی براساس معیارهای برنامه درسی فلسفه برای کودکان»، فصلنامه تفکر و کودک، س ۳، ش اول، ص ۶۹-۸۹.
- مرعشی، منصور؛ حقیقی، جمال؛ بنایی مبارکی، زهرا؛ باشلیده، کیومرث (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال در دانش‌آموزان دختر پایه سوم راهنمایی»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، س ۲، ش ۷، ص ۹۵-۱۲۲.
- میرزایی میرآبادی، خسرو؛ اسلامی، ادریس؛ آفانی، کمال (۱۳۹۵). «تحلیل محتوای کتب درسی تفکر و

- پژوهش پایه ششم ابتدایی و تفکر و سبک زندگی پایه‌های هفتم و هشتم متوسطه اول از منظر برنامه آموزش تفکر به کودکان»، س ۷، ش ۲، ص ۴۷-۷۸.
- ناجی، سعید (۱۳۸۹). «فلسفه برای کودکان و تحول در نظام آموزش و پرورش». فصلنامه/اطلاعات حکمت و معرفت، س ۵، ش ۳، ص ۴-۸.
- هینز، جوآنا (۱۳۸۴). بچه‌های فیلسوف، ترجمه رضاعلی نوروزی، عبدالرسول جمشیدیان و مهرناز مهربانی کوشکی، چ ۲، قم: سماء قلم.
- Barrow, Wilma (2010). "Dialogic, Participation, and the Potential for Philosophy for Children", *Journal of Thinking Skills and Creativity*, Vol 5, NO 2.
- Di Masi, D, Santi, M (2016). "Learning democratic thinking: a curriculum to philosophy for children as citizens", *Journal of Curriculum Studies*, 48(1), PP 136-150.
- Dondlinger. M. J, Wilson, D. A (2012). "Creating an alternate reality: Critical, creative, and empathic thinking generated in the Global village Playground capstone experience", *Journal of Thinking skills and Creativity*, 7(3): PP 153-164.
- Fisher, R (2005). *Teaching Children to Think* (2th), London, Nelson Thornes.
- Haynes, J (2002). *Children as philosophers*, London: Routledge Falmer.
- Haynes, J (2004). *Children as Philosopher*, Routledge Falmer, London and New York.
- Hogan, Michael John (2006). "Cultivating Thought-Full and Creative Thinkers: A Comment on Quality Merging Costa with Claxton et al, *Journal of Thinking Skills and Creativity*, Vol 1, No. 1.
- Lipman, Matthew (2003). *Thinking in Education*, 2 nd (edn.), Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Lu, L, Ortlieb, E. T (2018). *Teacher Candidates as Innovative ChangeAgents*, *Current Issues in Education*, 11(5). Available: <http://cie.ed.Asu.edu/volume11/number5>.
- Monteiro, C. Mattos, A, Margaret, G (2009). "Improving Critical Thinking and Clinical Reasoning with a Continuing Education Course", *Journal of Continuing Education in Nursing*, Vol 40, No 3, PP 121-127.
- Reznitskaya, A (2008). *Philosophical Discussions in Elementary School Classrooms: Theory, Pedagogy, Research*, Montclair State, University, New Jersey, USA.
- Romey, Wiliyam (1968). *Inquiry techniquis for teaching Science*, London: Prentice hall.
- Smith DE, Tegano DW (1992). "Relationship of scores on two personality measures: creativity and self-image", *Psychol Rep*, 71(1): PP 43-9.
- Worley, P (2016). Philosophy and children. *The Philosophers' Magazine*, (72), 119-120.